

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده فراغ و تجاوز

صفحه ۱

جلسه: ۱۰۳

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

پرسش: لا صلوة را شما چکار می کنید؟

آیت الله مددی: قبول می کنیم، کاریش نمی کنیم، احتیاطا چون فتوا هست، بعد لا تسقط هم ثابت نیست، بعد هم نماز رکن اساس

شریعت است، جرئت می خواهد آدم بگوید نماز نخوان، آدم می ترسد. گفت نترس، گفت می ترسیم، به نترسی حل نمی شود، آن به

خاطر جریان دیگری بود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که یک مقداری بحث راجع به روایات محمد ابن مسلم است و یک مقدار از روایاتش تا حالا خوانده شد، البته طبعا این

باب یعنی بابی که مجموعه روایاتی که در این مسئله تجاوز و فراغ است زیاد است، همه اش را نمی توانیم بخوانیم، اندازه مناسب

بحث اصول دیگر بحث اساسیش و روایاتش کلا در بحث فقه.

دیروز یکی دیگر از روایات محمد ابن مسلم را خواندیم که یک مقدار رویش تاکید کردیم به خاطر نکته خاصی که در این روایت

بود و آن این که به قول بعضی آقایان این جنبه تعلیل هم دارد، و کان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلک، راجع به این روایت

توضیحی داده شد، البته عرض کردم این روایت را به حسب ظاهر اصحاب، این اصحابی که در رجال وارد شدند عادتاً می گویند

ضعیف چون طریقتش به محمد ابن مسلم در فقیه ضعیف است لکن هستند باز افراد دیگری که چون در کتاب فقیه وارد شده صحیح می

دانند.

و اما کتاب سرائر که از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب نقل کرده عرض کردیم به حسب ظاهر سند مشکل ندارد، یعقوب ابن یزید ثقة است، ابن ابی عمیر هم که از اجلا است و یک وقتی هم این توضیح را عرض کردیم بعد از آمدن زمان علامه و این بحث های سندی تا یک مدتی درست در کلمات اصحاب که نگاه می کنیم خیلی آن نکات فنی و کلی اباحت رجال و حدیث و طبقات مراعات نمی شود یعنی مثلاً اگر مثل این حدیث بود می گفتند صحیح است، ما داریم مثلاً روایت هست که حکم کردند و حتی تصریح کردند که روات این روایت ثقات هستند، همان روایتی که در باب احرام قبل از میقات هست که حسین ابن سعید عن حماد عن الحلبي عن ابی عبدالله، دارند، مرحوم جامع المقاصد دارد اگر خواستید نگاه بکنید، می گوید این روایت سندش صحیح است و همه ثقات اند و حکم علی خلاف قاعده است احرام قبل از میقات لکن با نذر اشکال ندارد به خاطر این روایت صحیح.

در قرن دهم و یازدهم مرحوم صاحب معالم رحمه الله ملتفت این نکته شدند که این اسماء که درست است ثقات اند اما طبقات نمی خورند، خب این بحث طبقات هفتصد هشتصد سال قبل از آقایان در بحث های اهل سنت هم مطرح بود اما در شیعه چون تازه مطرح شد دیگر باز بحث طبقات را مطرح نمی کردند لذا ایشان آمد گفت اگر وقت حماد ابن عیسی باشد حسین ابن سعید از ایشان نقل می کند لکن ایشان از حلبی نقل می کند، حماد ابن عثمان باشد او از حلبی نقل می کند لکن حسین از ایشان نقل نمی کند، همین اشکالی که چاپ شده در کتاب منتقی، یعنی آدم نگاه می کند اولین کسی که این اشکال را به حدیث می کند ایشان است که طبقه نمی خورد پرسش: چه کسی اشکال می کند؟

آیت الله مددی: صاحب منتقی، صاحب معالم در منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان.

غرض این است که این جا هم همین طور است، اگر سند را نگاه بکنیم ثقات اند، یعقوب ابن یزید ثقة است اما طبقه نمی خورد، مشکل طبقه است و این به لحاظ شدوذ در مصدر یعنی به هر حال انسان احساس می کند یک چیزی از محمد ابن مسلم نقل شده لکن حس می کند یعنی ابهامی در قصه وجود دارد، مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب هم این را به عنوان ظاهراً یک روایت شاذ ابن ابی عمیر آورده، البته مرحوم صدوق رحمه الله ظاهراً آورده و به آن هم عمل کرده و اعتماد کرده چون در فقیه آورده، احتمالاً مورد قبول ابن

الولید قرار گرفته ایشان هم نقل کرده، ظاهراً باید این طور باش، قاعدتاً، خود ایشان هم روی اجتهاد شخصی خودشان، لکن عرض کردیم این نسخه شذوذ نسخه ای دارد یعنی شذوذ فهرستی، چون عرض کردیم شذوذ و در شهرت در میان اصحاب و میان اهل سنت از همان اوائل مطرح بود، یکی شهرت نقلی یا روایتی که مثلاً چند نفر روایت کرده باشند و در مقابلش شذوذ، یکی شهرت عملی که بهش عمل کردند، فتوا دادند منتهی شهرت عملی غیر از شهرت فتوایی است. مشهور فقها فتوا دادند به این روایت با این که روایت صحیح هم نباشد، یک شذوذ هم ما اضافه کردیم: شذوذ نسخه ای، نسخه شاذ باشد، حالا کتاب مشهور و معروف لکن این نسخه کتاب نسخه شاذی است که شاید نوادر المصنفین مرحوم محمد ابن همین طور باشد، مرادش این باشد، در یک نسخه از کتاب ابن ابی عمیر دیده و به نظرش این نسخه نسخه شاذی آمده، این نسخه ای که صدوق الان ازش نقل می کند نسخه شاذی است، این دیگر بحث فهرستی است یعنی شذوذ نسخه ای به مباحث فهرستی بر می گردد و ربطی به آن ندارد و عرض کردیم در میان علمای ما شهرت عملی بعد از علامه مطرح شد، و در میان اهل سنت شهرت روایی از همان اول مطرح شد، از قرن سوم مطرح شد، شهرت روایی، شهرت نقل، اما در بین اصحاب ما که اهل سنت هم ندارند شهرت عملی بعد از قرن هشتم مطرح شد لکن این شذوذ نقل از همان قرن های سوم و چهارم مطرح بود یعنی از وقتی که کار فهرست و نسخه نگاری و مقابله نسخ و این ها پیش آمد این مطرح شد و نجاشی هم به این مطلب اشاره دارد و این کار در قم شد، اصلاً کار فهرست نه این که در کوفه نبود، به این صورت نبود، فهرست کوفه را یکی حمید ابن زیاد نوشته که واقفی است یا رجال را همین طور، این کار در قم شد، خب طبیعتاً اگر این کار در قم بود یک مشکلاتی هم دارد نسخ محدود است، مراجعه به نسخ و حساب کردنش محدود است، به هر حال این طور نبود که در قم کاملاً جا بیفتد، این چه که ما الان با مراجعه به مشیخه صدوق نگاه می کنیم حس می کنیم که مرحوم صدوق اگر از این نسخه شاذ کتاب علاء که این نسخه شاذ را عرض کردیم توسط خاندان برقی رسیده بود، میراث علمی خاندان بود و فعلاً هم ما از این میراث جای دیگری سراغ نداریم، ما از روایات برقی زیاد داریم، کم نیستند اما این که این نسخه خاص از علاء این خاندان ایشان است، کما این که روشن شد مرحوم صدوق یک نسخه مشهوری هم از کتاب علاء داشته، دیروز خواندیم که هفت هشت تا طریق به او داد یعنی آن

نسخه مشهور است و این نسخه شاذ است. آن وقت ما به طور کلی در این جور موارد برای چون دنبال وثوق و قرائن وثوق و اطمینانیم یک مقدار قبل از صدوق را بررسی می کنیم، یک مقدار بعد از صدوق را اما قبل از صدوق عرض کردیم فعلا در کتاب، خیلی قبل از صدوق صد سال تقریبا یا بیشتر، حدود صد سال، در کتاب نوادر المصنفین از کتاب ابن ابی عمیر این را نقل کرده، از محمد ابن مسلم و عرض کردیم از ظواهر مجموعش این است که نسخه شاذی از ابن ابی عمیر بود، این قبل از صدوق تا این جایی که می دانیم، به طور کلی قبل از صدوق چون ایشان اواخر قرن چهارم است ما قبل از صدوق چون فتاوی اصحاب هم یواش یواش از همان زمان شکل گرفتند، یکی هم کتاب پدر است، خب ایشان هم قبل از صدوق است، این روایات و این مصادر قبل از صدوق بود اما به طور متعارف مصدر حدیثی ما قبل از صدوق کتاب کافی است و کافی این حدیث را نیاورده، به طور متعارف یکی از مصادر ما در فتوا کتاب پدر ایشان است، ایشان هم قبل از صدوق، یکی از کتبی که در اختیار ما هست فقه الرضاست، البته نه به این معنا که خیال بکنید فقه الرضا از صدوق است چون ظواهر فقه الرضا نشان می دهد خیلی قبل از صدوق است، نه این که از او گرفته لکن به این معنا که مولف فقه الرضا ایا کان، حالا احتمالا شلمانی که احتمالش بد نیست، قوی است، ایا کان مولف کتاب این همان مصادری را که در اختیار صدوق بوده ایشان دیده و از آن ها انتخاب کرده یعنی کالر فقه الرضا از این جهت قابل توجه است مثلا این روایتی را که الان خواندیم این مال قبل از صدوق است، بعد از صدوق هم شیخ طوسی است که نیاورده، اصولا شیخ طوسی تقریبا به یک معنایی منفردات، البته غیر منفرداتش را هم نمی آورد، خیلی کم از شیخ صدوق نقل می کند، فوق العاده کم نقل می کند، علی ای پس ما قبل از صدوق یکی کتاب حدیثی داریم مثل کتاب کافی، یک کتاب فتوایی داریم مثل کتاب فقه الرضا، هر دو این روایت را نیاوردند و اما بعد از صدوق هم این روایت را نیاوردند، نه فقط از صدوق از کتاب ابن ابی عمیر هم نیاوردند، از آن کتاب هم نقل نکردند. آن وقت این مطلبی را که خدمتان عرض کردیم که مثلا ممکن است باشد و به اصطلاح مطلب مثلا جوری باشد که در کتب سابقین شاهد داشته باشیم ببینید ما الان در کتاب تهذیب و استبصار در این کتابی که دست من هست صفحه ۲۷۱ باب ۳، عادتاً در کتاب وسائل هم هست در باب نسیان تکبیرة الاحرام، عن محمد ابن مسلم، این همان نسخه معروف صفوان است، عن حسین ابن سعید

.....
عن فضالة، عرض کردیم فضاله یکی از ناقلان آثار عراقی ها به اهواز است یعنی حسین ابن سعید و علی ابن مهزیار توسط فضاله به آثار اصحاب ما در عراق آشنا شدند، خود ایشان اهل کوفه بوده آمده ساکن اهواز شده این آثار را که آثار خوبی هم هست، فضاله هم توثیق شده، خیلی آثار صافی هم هست یعنی به لحاظ تاریخی، عن صفوان، عرض کردیم صفوان یک کتابی شبیه همین خود کتاب فقیه، یک کتابی در احکام دارد صلوة و این ها و از روایات، این ها جز مولفین بزرگوار اصحاب ما هستند

عن العلاء، عن محمد ابن مسلم

شواهد فراوانی داریم که این نسخه صفوان از علاء، این نسخه علائی که از طریق صفوان به دست ما رسیده قابل اعتماد است

عن أحدهما (ع) فی الذی یذكر أنه لم یکبر فی أوّل صلاته

تکبيرة الافتتاح نگفته

فقال علیه السلام: إذا استيقن أنه لم یکبر فليعد، ولكن كيف یستيقن؟

بگویند من یقین دارم الله اکبر نگفتم، خیلی سخت بوده در نماز هست، مشغول خواندن قرآن که نیست

این حدیثی است که مال محمد ابن مسلم بود، متنش واضح است دیگر، استیقن انه لم یکبر فليعد و لكن كيف یستيقن.

آن وقت از آن طرف دیگر مثلاً روایت زراره داریم که به اسانید فراوان رسیده، از شاگرد ایشان جناب آقای جمیل ابن دراج قال

سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل ینسی تکبيرة الافتتاح، احرام هم دارد، قال: یعید، دقت کنید دو تا متن است، نتیجش یکی است

لکن در متن محمد ابن مسلم كيف یستیقن هم بهش اضافه شده، آن وقت ببینید در فقه الرضا این جور آمده، فقه الرضا:

و إن استیقنت لم تکبر تکبيرة الافتتاح فأعد صلاتک، و کیف لک أن تستیقن؟

کاملاً واضح است که متن روایت محمد ابن مسلم است، خیلی واضح است، متن روایت زراره نیست، در متن روایت زراره باید یعید

بود، در متن روایت جناب آقای محمد ابن مسلم، یقین بود و ان استیقنت انک لم تکبر

پرسش: یکیش بحث نسیان است و یکیش بحث یقین است

آیت الله مددی: نسیان یعنی فهمیده که اشتباه کرده، نسیان یعنی ترک

پرسش: تعجبش از چه بوده که کیف آورده؟

آیت الله مددی: یعنی آدم وقتی وارد نماز است مثلاً دارد رکوع می کند، بگوید من اصلاً شک می کنم، خب تکبیرة الافتتاح را نگفته

باشی وارد نماز نشو، داری مثلاً قرآن می خوانی یا ایستده قرآن می خوانی

روشن شد چه می خواهم بگویم؟ پس این روشن شد که صاحب کتاب فقه الرضا ایا کان، حالا کار به آن نداریم، آیا کان این

شخص کاملاً واضح است که متن فتوایش را از روایت محمد ابن مسلم گرفته نه از روایت زراره، با اشتباه زراره متن روایتش را از

محمد ابن مسلم گرفته، من این نکته را عرض کردم که یک قاعده ای دست شما بیاید که مثل کتاب فقه الرضا یک نکته مهمی که در

کتاب فقه الرضا هست حالا مولف هر که باشد، مال حضرت رضا که نیست قطعاً، هر کسی که مولف کتاب هست آن نکته بسیار

مهمی که در کتاب فقه الرضا وجود دارد این است که سعی کرده حتی المقدور متون روایات را نقل بکند، یکی از روایاتی که تصادفاً

به درد مانحن فیه هم می خورد برای بیان این مطلبی که عرض کردم مثلاً ببینید این روایت را مرحوم شیخ در تهذیب دارد، صفحه

۲۹۸ از این جا،

پرسش: باب چیست؟

آیت الله مددی: باب ۱۵، همین باب تجاوز و قاعده تجاوز، چون می خواهیم یک روایت را هم بعد بخوانیم حالا چون هنوز یک

روایت را می خواستیم تمام بکنیم این روایت شیخ این جوری نقل می کند أحمد بن محمد، عادتاً مراد اشعری است، عرض کردم از

کتاب احمد ابن محمد که ابتدا می کند چهار پنج طریق دارد

عن البزنطی

عرض کردیم کتاب بزنطی که نسخه خویش به قم آمده همین نسخه ای است که احمد اشعری دارد لکن در این نسخه روایات شاذ هم

هست، هنوز نفهمیدیم علتش هم چیست، این حدیث شاذ هست

عن حماد بن عیسی، عن حریر بن عبد الله، عن زرارة،

این همان حدیث معروف زراره در قاعده تجاوز است

قال: قلت لأبي عبد الله (ع): رجل شك في الأذان وقد دخل في الإقامة. قال: يمضي. قلت: رجل شك في الأذان والإقامة وقد كبر؟ قال:

يمضي. قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ؟ قال: يمضي. قلت: شك في القراءة وقد ركع؟ قال: يمضي. قلت: شك في الركوع وقد

سجد؟ قال: يمضي على صلاته، ثم قال: يا زرارة، إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء

که این روایت صحیح است.

این عبارتی بود که

پرسش: استاد عدم انحصارش را از روی قید إذا شککت

آیت الله مددی: دقت بکنید، حالا این چند تا بحث دارد، حالا فعلا بیشتر روی بحث متنی می خواهیم کار بکنیم.

در کتاب فقه الرضا این طور است

پرسش: فی شيء یعنی شيء من الصلوة یا اطلاق دارد؟

آیت الله مددی: حالا همین، بعضی ها گفتند خرجت من شيء چه کل عمل چه اجزای عمل، خب واضح است که اجزای عمل است.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: نه در نمی آید، وضو که از خود زراره دارد که جاری نمی شود، وضو را که خود زراره دارد که جاری نمی شود.

پرسش: مبهم ۱۹

آیت الله مددی: وضو را هیچ کس نگفته، از واقعی ها داریم، از ما نداریم.

بحث من آن نتیجه نهایی اولا کلمه شیخ را بعضی ها گفتند شامل کل و جز می شود، واضح است که این جا جز است، زور که نمی

شود زد شيء را انتزاع بکنیم، از این حرف ها که چند صفحه نوشتند.

.....

مهم این است که در کتاب فقه الرضا این طور آمده، روشن شد؟ مثلاً ببینید همین مطلب در کتاب محمد ابن مسلم در یک نسخه است، چون باید این را بعد شرح بدهم، این نسخه را هم متأسفانه عن ابی جعفر علیه السلام محمد ابن مسلم، این حدیث شماره هشت است، فی رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع، فقال: یمضی علی شکه حتی یستیقن، ولا شیء علیه، خب این هم مضمونش با روایت زراره یکی بود، تفاوتش این بود که در رکوع بود

وإن استیقن أنه لم یرکع لم یعتد بالسجدتين اللتين لا رکعة معهما

عرض کردیم به طور متعارف در روایات اگر رکعة مقابل سجود آمد مراد رکوع است، اگر مقابل نبود مراد کل رکعت است، این اصطلاحی است که لا رکعة معهما یعنی رکوع معهما، مقابل سجدتین است. روشن شد؟

و یتیم ما بقى علیه من صلاة ولا سهو علیه

این روایت را هم باز باید متنش شرح بدهم، دقت کردید؟ متن روایت زراره را هم خواندیم، متن روایت محمد ابن مسلم را هم خواندیم، آن جا هم متن روایت زراره را خواندیم، فقه الرضا متن محمد ابن مسلم را آورده بود حالا این جا فقه الرضا: و إن شککت فی اذانک و قد اقامت الصلوة فامض و إن شککت فی الاقامة بعد ما کبرت فامض و إن شککت فی الركوع بعد ما سجد فامض و کل شیء تشکک فیہ قد دخلت فی حالة اخرى فامض ولا تلتفت إلى الشک إلا أن تستیقن، کاملاً واضح است که متن روایت زراره را دیده. روشن شد که این فقه الرضا چطور تاثیر دارد؟ در یک جا دیدیم که قشنگ روایت محمد ابن مسلم را گرفته بود و روایت زراره هم در همان جا بود، در یک جا که روایت هر دو بود متن روایت زراره را گرفت، این مراد ما از این است که یکی از راه هایی که ما برای شناخت متون قرار دادیم و این که آیا نقل به لفظ شده یا نقل به معنا شده چه ارزشی دارد یکیش همین است، انعکاش در فتاوی قدما، فتاوی قدما خیلی اند، این از خصائص فقه ماست، فتاوی قدما در این مسئله مخصوصاً فقه الرضا، این خیلی دقت است، شاید تا حالا فکر نمی کردیم فقه الرضا از این دقیقه ها و ظرائف را در محل خودش اخذ بکنند، یک چیز غریبی است این کتاب، الان دو نمونه به شما خواندیم مطلبش هم یکی بود، یکی متن محمد ابن مسلم را پسندید و کیف لک أن تستیقن، این در متن زراره نبود،

در یک جا با تفصیل بود این در متن زراره بود در متن محمد ابن مسلم نبود، یک جا متن این را ترجیح داد یک جا متن آن را ترجیح

داد،

پرسش: علت رجحانش چیست؟

آیت الله مددی: آن فقط یکی است، شک فی الركوع، این همه را دارد، اذان دارد، اقامه دارد، رکوع دارد، قرائت دارد، بعدش هم قاعده کلی دارد دخلت فی حالة اخرى. انتخاب جوری کرده که این متن ادق است.

یک احتمال دیگر شاید باز در خود متن محمد ابن مسلم هم شبهه داشته، حالا برمیگردم آن شبهه در متن محمد ابن مسلم را عرض می کنم.

پس بنابراین به اول بحث خودمان برگردیم، راجع به این روایت محمد ابن مسلم که در فقیه آورده معلوم شد که این متن نه در مصدر حدیثی قبل از صدوق آمده مثل کتاب کافی، البته آن متن را که خواندیم این جا را هم تمام بکنیم چون آن روایت در بحث قاعده تجاوز ذکر خواهیم کرد لذا روایتش را الان تکمیل بکنیم، در آن جا که متن زاره و محمد ابن مسلم را خواندیم و روشن شد که فقه الرضا رفته به طرف متن زراره، در همین باب ۱۵ که ایان فرمودند مثلاً در کتاب دعائم، کتاب دعائم و کتاب فقه الرضا هر دو قبل از شیخ صدوق اند، البته دعائم معاصر با ایشان است همدیگر را ندیدند، هیچ ربطی به هم ندارند، دعائم در مصر بوده، تقریباً بیست سال یا هجده سال قبل از شیخ صدوق فوتش است.

کتاب فقه الرضا اگر همان تکلیف شلمغانی باشد مؤلف کتاب را سال ۳۲۱، ۳۲۳ کشتند یعنی همان شلمغانی را به عنوان الحاد و ارتداد و حلول و از این جور حرف ها کله پایش کردند.

عرض کنم که در کتاب دعائم این طور است: عن جعفر بن محمد - علیهما السلام - أنه قال: من شک فی شیء من صلاته بعد أن خرج منه مضی فی صلاته، البته این اگر باشد ایشان دستکاری کرده است، این ظرافت های متن را دقت بکنید، در این متن فقط آمده خرج منه، در متن زراره بود دخل فی غیره، إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره، اضافه کرده خرج منه کافی نیست، در متن روایت فقه

الرضا هم بود که کل شیء تشک فیه و قد دخلت فی حالة اخرى، این دخلت را حساب کرده اما در متن کتاب دعائم و قد خرج منه، به

همین مقدار اکتفا کرده است چون إن شا الله فرق بین این دو تا خواهد آمد

یک دفعه خرج منه است، فرض کنید از سجده بلند شد اما هنوز یا از رکوع سرش را بلند کرده ولی الان به سجده نرفته، به طرف

سجده رفته، در حال هوی به اصطلاح، در حال هوی شک کرد که رکوع کرده یا نه، این جا دخل فی غیره باشد نه، باید برگردد رکوع

انجام دهد، خرج منه است اما دخل فی غیره نیست چون هنوز وارد سجده نشده است.

پرسش: فتوا به دخل است؟

آیت الله مددی: فتوا به دخل فی غیره است، این مشکل ندارد، این کاری که صاحب دعائم کرده را می خواهم دقت نظر بکار ببرید،

ایشان می خواهد بگوید یکی است، همین که خرج منه کافی است البته شاید هم نکته اش این است که چون قاعده تجاوز را با فراغ

یکی می داند چون در باب فراغ هم همین گفته شده که فراغ از نماز کافی است یا نه، از نماز که فارغ شد دخل فی غیرها، تصادفا در

قاعده فراغ هم دخل فی غیرها دارد اما فتوا بر آن نیست، در قاعده فراغ خرج کافی است، عمل که تمام شد کافی است، در قاعده

تجاوز دخل فی غیره، در قاعده فراغ ندارد که دخل فی غیره اما روایت دارد، احتمال دارد که نظر صاحب دعائم این بوده که قاعده

فراغ و تجاوز یکی است و در هر دو خروج کافی است، دخول در غیر نمی خواهد. این این طور نیست که این ها یک مطلبی را

کشکی نوشته باشند، این دقتی است که این ها در مطالب بکار بردند، درست هم هست، انصافا خیلی دقیق است، حالا ما قبول نداریم

بحث دیگری است، قبول کردن و نکردن هیچ وقت با اصل استظهار اشتباه نشود، شاید نظر ایشان این است که قاعده فراغ و تجاوز

یکی است و در هر دو خروج کافی است، دخول در غیر نمی خواهد اما در روایات ما در باب قاعده فراغ دخول در غیر بعضی هایش

آمده بعضی هایش نیامده، فتوا هم بر این است که دخول در غیر نمی خواهد، به مجرد فراغ از نماز قاعده فراغ جاری می شود اما در

قاعده تجاوز خروج از آن کافی نیست بلکه دخول در غیر هم می خواهد، بین قاعده فراغ و تجاوز از این جهت فرق گذاشته.

پرسش: آن غیر هم دارای جز باشد

آیت الله مددی: طبعاً دیگر، در اثنای نماز است دیگر، در اثنای عمل است، یک چیزی را که شارع آن یک چیز است، در روایت دارد که اگر شک در سجده کرد بلند شد برگردد سجده را انجام بدهد ما لم یرکب، اگر در رکوع است آن غیر رکوع است، قیام غیر نیست.

پرسش: در قاعده تجاوز غیر را بعضی ها رکن می گیرند بعضی ها

آیت الله مددی: حالا بگذارید بیاید

من شک فی شیء من صلاته بعد ان خرج منه مضی فی صلاته، ببینید إذا شک فی التکبیر بعد ما رکع مضی، و إن شک، البته ایشان معلوم می شود خرج منه آورده لکن مرادش دخول در غیر است چون ایشان دخول در غیر را هم فرض می کند

و إن شک فی الركوع بعد ما سجد مضی، و إن شک فی السجود بعد ما قام، این ما قام اش محل فتوای اصحاب است او جلس للتشهد مضی

البته متنی که ایشان آورده یک مقدار با متن زراره می خواند یک مقدارش هم مثل تشهد و قام در متن زراره نیست لکن چون این کتاب بسیار دقیق است احتمالاً یک متن دیگری در اختیار ایشان بوده، آن وقت احتمال هم دارد که جمع کرده باشد، إن شا الله آن بحث جمع را بعد انجام می دهم.

حالا این راجع به این روایتی که ما الان خواندیم پس تا این جا روشن شد که این متن کان حین صلیٰ إنصرف اقرب الی الحق منه الان ثبوتش به حسب قواعد مشکل است، نسخه شاذی است و نسخه ابن ابی عمیر هم شاذ است، نسبتش الان به محمد ابن مسلم خیلی مشکل است، البته صدوق او را قبول کرده، فتوا هم بهش داده اما انصافاً اثباتش با این مقدماتی که عرض کردیم به نظر من کاملاً روشن شد، دیروز آخر بحث عرضی کردیم که اگر صدوق گفت روی محمد ابن مسلم ظاهراً از همین نسخه شاذ است چون سندش را آورده، اما گاهی که می گوید روی عن محمد ابن مسلم احتمالاً از این نسخه شاذ نباشد، چون عرض کردیم فرق بین روی و روی سه چهار تا فرق به ذهنمان رسیده که یکیش همین است، گاهی روایتی را از محمد ابن مسلم می آورد، قبول هم دارد شاید مشایخ هم قبول کردند مشکل ندارد اما به آن سندی نیست که در مشیخه گفته، با آن سند نیست، تعبیر به روی می کند مثلاً روی عن محمد ابن

مسلم و مشکل کار این است که هم این نسخه شاذ و هم آن روایاتی را که آن جا آورده همه کلا از کتاب علاء است، از راه علاء ابن رزین نقل می کند، لذا احتمال دارد که اگر گفت روی محمد ابن مسلم از همین نسخه شاذ باشد، این که ظاهرش این است، حالا در قلبش چیز دیگری بوده یا نسخه شاذ موافق با مشهور است اما اگر گفت روی عن محمد ابن مسلم چون من یادم می آید سابقا حالا یادم نمی آید کی، ایامی که حال این کار بود بعضی از مواردی که روی دارد همان روایت فرض کنید در کافی هست از علا و سند درست است لذا این جا علی خلاف القاعده، اگر گفت روی محمد ابن مسلم قاعدتا ضعیف است، روی مبانی آقایان و اگر گفت روی عن محمد ابن مسلم احتمالا صحیح است، این جا به عکس است چون وقتی گفت روی عن محمد ابن مسلم یعنی از آن نسخه مشهور علاء نقل می کند، آن نسخه صحیح است اما اگر گفت روی یعنی از نسخه شاذ نقل می کنم پس این جا به عکس آن مشهور، اگر روی گفت ضعیف است و روی گفت احتمال صحت دارد، دقت فرمودید؟ این نکاتی است که در عبارات اصحاب هست.

یک بحث دیگری راجع به همین روایت، چون این روایت محمد ابن مسلم در قاعده تجاوز می آید آن بحث را هم الان مطرح بکنیم.

پرسش: این دو تا نسخه اختلاف متنی هم دارد

آیت الله مددی: کدام دو تا نسخه؟

پرسش: اقرب من للحفظ دارد

آیت الله مددی: دیروز خواندیم عرض کردیم، نسخه ابن ابی عمیر حفظ دارد، نسخه ایشان حق دارد، دیروز گفتیم، نوار را گوش بکنید دیروز عرض کردم.

دقت بکنید راجعه به این حدیثی که الان از محمد ابن مسلم خواندیم و گفتیم فقه الرضا نقل کرده ببینید این حدیث در چند مصدر الان برای ما رسیده است، این را اگر حال بکنید این سه چهار تا حدیث را که الان می گویم مقابل هم در یک صفحه بنویسید برای کار های متن برای شما خیلی مهم است، یک حدیث از طریق کتاب حسن ابن محبوب در آخر سرائر رسیده است، مرحوم حسن ابن محبوب، مشیخه حسن ابن محبوب در اختیار ابن ادریس بوده، از آن نقل می کند، سند به ایشان ندارد لکن کتاب مشیخه ابن محبوب

.....
فوق العاده معروف است، فعلا کس دیگری این را نقل نکرده، فعلا منحصر در قرن ششم از مصدری که در قرن دوم بوده، لکن ایشان از طریق علا و ابویوب و ابن بکیر شاگرد های معروف محمد ابن مسلم کلهم عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع، فقال: یمضی علی شکه حتی یستیقن و لا شیء له، آن وقت دارد و إن استیقن لم یرکع لم یعتد بسجدتین اللتین لا رکعة معهما و یتیم ما بقی علیه من صلوٰة و لا سهو علیه، سهو در این جا مراد سجده سهو است، روشن شد؟ این یک متن از روایت محمد ابن مسلم.

از عجائب این است که هم شیخ در استبصار از کتاب سعد ابن عبدالله که دیگر شذوذ این کتاب واضح شد عن محمد ابن الحسین از اجلای اصحاب در کوفه، عن الحکم ابن مسکین، توثیق ندارد اما می شود یک کاریش کرد، عن العلاء عن محمد ابن مسلم، سند خیلی روشن نیست لکن شیخ صدوق هم این روایت را مستقیم از علا نقل کرده که الان عرض کردیم عادتاً درست است، این نسخه علا است، آن وقت در این جا این طور است: سألته عن رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع، قال علیه السلام: یمضی فی صلاته حتی یستیقن، قال فإن استیقن، ببینید در کتاب تهذیب استبصار نسخه سعد این نیم سطر افتاده، یمضی فی صلاته حتی یستیقن أنه لم یرکع، لکن در نسخه حسن ابن محبوب این بود، در کتاب تهذیب و استبصار نیست، در نسخه سعد افتاده، و إن استیقن، آن وقت دارد که حتی یستیقن أنه لم یرکع و لا شیء علیه، این لا شیء علیه را هم این ندارد، و إن استیقن أنه لم یرکع، حالا فقیه أنه هم دارد، فلیغی السجدتین اللتین لا رکعة لهما، این جا دارد فلیغی، الغایش بکند، اصلاً این دو سجده را حساب نکند، فیبنی علی صلاته علی التمام کأنما این دو تا سجده زیادی دارد، آن جا چه داشت؟ لم یعتد بالسجدتین، آن جا داشت لم یعتد، این جا داشت فلیغی، و إن کان لم یستیقن، حالا آنجا، اینجا دارد و إن کان لم یستیقن إلا بعد ما فرغ و انصرف، این هم اضافه دارد فلیصل رکعة و سجدة و لا شیء علیه، اصلاً عجیب است، خیلی عجیب است. آن جا لا شیء علیه دارد، اصلاً این نیم سطر را در کتاب سرائر کلاً ندارد، فقط دارد و لا سهو علیه یعنی سجده سهو نکند، دیگر فردا بقیه نسخ را می بینیم، سعی می کنیم جمع و جورش بکنیم.